

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و یکم

بهار ۱۳۹۹

مراکز علمی - آموزشی شیعیان در اوده؛ از اقتدار یافتن انگلیس تا استقلال هند

(۱۸۵۷م تا ۱۹۴۷م)

تاریخ تأیید: ۹۸/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۲

فیضان جعفر علی^۱

پس از تسلط انگلیسی‌ها بر سرزمین اوده در شمال هند در سال ۱۲۷۶ ه.ق، شیعیان برای رویارویی با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جدید، بیش از گذشته به فعالیت‌های فرهنگی روی آوردند و با تأسیس مراکز علمی به سبک جدید، موجب ایجاد تحولی مهم در میان شیعیان شبه قاره هند شدند. مراکز هم‌چون مدرسه ناظمیه، سلطان المدارس، مدرسه الواعظین و شیعه کالج از مراکز هستند که در این چارچوب از اواخر سده نوزدهم میلادی و به ویژه در سده بیستم میلادی، فعالیت خود را در اوده آغاز کردند. این مراکز که نمونه‌ای از کوشش برای کنار هم نهادن روش‌های سنت‌گرایانه و نوگرایانه هستند در گستره جغرافیایی وسیعی از شبه قاره هند، دانش‌آموختگانی تربیت کردند که به عنوان مبلغ، واعظ و خطیب در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی به شکلی فعال حضور یافتند و مجموعه‌ای از مدارس دینی را بر اساس مبانی مذهب شیعه در شبه قاره هند پدید آوردند.

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام دانشگاه تهران: (faizanjafar110@gmail.com).

نوگرایان شیعی با بهره گرفتن از نظام آموزشی انگلیسی در این مراکز، جامعه شیعه را با علوم جدید آشنا ساختند.

کلیدواژگان: اوده، مراکز علمی شیعه، شیعیان هند، نوگرایی دینی شیعیان، نظام آموزشی.

۱. مقدمه

منطقه‌ای که با عنوان اوده از آن یاد می‌شود، منطقه‌ای بسیار قدیمی و زرخیز در شمال هند است که بین دو رود مشهور یمونا و گنگا قرار گرفته بود و مرکز آن لکنهو بود. این منطقه در عصر حاضر، بخش بزرگی از فلات ابرفتی شمال هند است که نیپال در شمال، الله‌آباد در جنوب، آگرا در غرب، بنارس و گورکپور در شرق آن قرار دارند.^۱ این منطقه، یکی از استان‌های هند است که ایالت اوتراپرادش فعلی به شمار می‌رود و در سال‌های ۱۱۳۵-۱۲۷۳ ه.ق/۱۷۲۲-۱۸۵۶ م، قلمرو حکومت سادات شیعه اوده، معروف به نوابین اوده بوده است.

دوران حکومت نوابین اوده در هند، یکی از اوراق تابناک تاریخ هند است که خاستگاه و محل زندگی شخصیت‌های برجسته مسلمانان بوده است. گسترش فرهنگ اسلامی در این منطقه در دوران حکومت نوابین اوده به اوج رسید و آنان بخشی از شهرت خویش را از راه توجه به اهل مذهب، علم، ادب و هنر به دست آوردند و دربارشان جایگاه مشاهیر برجسته‌ای بود که از دهلی و دیگر نقاط هند به آن‌جا مهاجرت می‌کردند.^۲

۱. پرساد، بوستان اوده، ص ۴؛ تمنائی، احسن التواریخ؛ یعنی تاریخ صوبه اوده، ص ۱۱.

۲. شرر، گذشته لکنهو، ص ۲۸؛ شمس، تاریخ لکنهو، ص ۲۶۷-۲۷۰ و ۲۹۰-۲۹۲ و ۳۵۰-۳۵۲؛

لکنهوی، شیعون پر کیا گذری، ص ۷۳.

فرهنگ و آداب اوده که شامل ادبیات، شعر، رقص، موسیقی، نمایش‌نامه، تئاتر، طراحی، پیکرتراشی روی صخره‌ها، نقاشی، جواهرکاری و صنایع‌دستی می‌شود، بسیاری از عناصر دینی را در خود جای داده است.^۱ افزون بر آن، علم طب، موسیقی، خوش‌نویسی، قرائت و علوم دینی رونق روز افزونی در آن زمان داشتند.^۲ نویسندگان هندی از دوران حکومت سلسله نوابین به عنوان آخرین نماد تمدن شرق^۳ و به عنوان آخرین نماد بهاری فرهنگ شرقی یاد می‌کنند.^۴

یکی از ویژگی‌های برجسته و مهم حکومت نوابین اوده، ترویج شعائر مذهبی شیعه است. به عنوان نمونه، نواب شجاع الدوله (حک. ۱۷۵۳-۱۷۷۵م) در دوره حکومت خود برای تبلیغ و ترویج تشیع و حفظ آن، خدمات ستودنی انجام داد. در زمان او، بیش از بیست‌وپنج نفر مبلغ ایرانی و عراقی، مأمور ترویج تشیع در مناطق اطراف اوده بودند و حقوق آنها از مالیات شاهی پرداخت می‌شد.^۵ هم‌چنین، آصف الدوله (حک. ۱۷۷۵-۱۷۹۷م) جانشین شجاع الدوله برای تبلیغ و ترویج تشیع، پول زیادی در کارهای اجتماعی و فرهنگی خرج می‌کرد.^۶

پژوهش‌های برخی از پژوهش‌گران هندی و غربی، مانند نجم الغنی در تاریخ اوده، کمال‌الدین حیدر در قیصر التواریخ، ج. ر. کلو در مملکت شیعی اوده (۱۷۲۲-۱۸۵۹م)،

۱. شمس، تاریخ لکهنو، ص ۲۹۰-۲۹۲ و ۳۵۰-۳۵۲؛ مرزا جعفر حسین، قدیم لکهنو کی آخری بهار، ص ۲۰۹-۲۲۱؛ سید اسرار حسین، قدیم هنرمندان اوده، ص ۱۷-۶۷، ۶۱-۹۹.

۲. برای آشنایی بیشتر از رونق علم و دانش در دوره نوابین اوده رجوع کنید به کتاب قدیم هنرمندان اوده نوشته سید اسرار حسین خان.

۳. ر. ک: گذشته لکهنو نوشته عبدالحلیم شرر که در صفحه اول کتاب می‌نویسد: آخرین نماد تمدن شرق؛ یعنی گذشته لکهنو.

۴. ر. ک: مرزا جعفر حسین، قدیم لکهنو کی آخری بهار، ص ۷-۹.

۵. منشی جوالا پرشاد، انوارالسعادت، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۶. شرر، گذشته لکهنو، ص ۹۵.

هالیستر در تشیع در هند و جان کول در ریشه شیعیان شمال هند در ایران و عراق (۱۷۳۲-۱۸۵۸م) اطلاعات مهمی درباره حمایت نوابین و خانواده آنان از تشیع و علمای شیعه ارائه می‌کنند. هالیستر در بحثی طولانی تأکید می‌کند، بزرگان این سلسله به مذهب تشیع اخلاص و ارادت می‌ورزیدند و به اقامه شعائر دینی و حمایت از سادات و علما اهتمام داشتند.^۱

پس از ورود انگلیسی‌ها به شبه قاره هند، نفوذ، گسترش و سلطه فرهنگ و فکر غربی بریتانیا به تدریج در مناطق مختلف، تغییر و تحول ایجاد کرد و در سده‌های ۱۸ و ۱۹م، علمای مسلمان شبه قاره به تدریج به وضع دشواری گرفتار شدند. انگلیسی‌ها با تأسیس نظام آموزش جدید، با نظام بومی آموزش و به‌ویژه مدارس اسلامی به مخالفت برخاستند. آنان از فراگیری علوم دینی جلوگیری می‌نمودند و با تصرف اوقاف درصدد تعطیلی این مدارس برآمدند.^۲ همچنین، بسیاری از املاک، زمین‌ها و منابع اقتصادی مسلمانان را تصرف کردند و زیر سلطه خود درآوردند.^۳

در سال ۱۸۵۷م/۱۲۷۴ه.ق، قدرت شیعیان در اوده از بین رفت و به شدت تحت فشار انگلیسی‌ها قرار گرفتند و همه کارهای آنان تعطیل شد. حاکمان انگلیسی، مهم‌ترین مراکز اجتماعی و مذهبی شیعیان، مانند مسجد آصفی و حسینیه آصف الدوله و بیش از پنجاه مسجد دیگر شهر را اشغال کردند.^۴ بدین سبب تا دو دهه پس از ۱۸۵۸م، شیعیان دچار

1. Hollister, Jhon Norman, *The Shia of India*, P. 153-171.

2. Basu, B.D., *History of Education in India*, p. 246, R.Chatterjee Publication, Calcutta, 1922.

۳. همان.

4. Veena Oldenburg, *The making of Colonial lucknow 1856-1877*, p.35-37.

لکهنوی، تاریخ شیعه کا خون چکان ورق، ص ۹۰.

آشنا شدن بود. به ویژه بیشترین آسیب به لکنه‌و، مرکز اوده وارد گردید و دادگاه اوده برچیده شد.^۱

با توجه به تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوره حکومت بریتانیا، رهبران مسلمانان برای اصلاح و تجدید مذهب، با دو رویکرد سنت گرایی و نوگرایی وارد میدان عمل شدند. این دو رویکرد در اواخر سده نوزدهم میلادی در تأسیس مراکز علمی مسلمانان و شیعیان اوده تأثیرگذار بود.

سنت گرایان به روش قدیم درس و تدریس توجه می نمودند و اقدام به تأسیس مدارس دینی می کردند. مواد درسی آنان شامل تفسیر، حدیث، فقه، زبان عربی و بعضی از علوم عقلی بود.^۲ برخلاف آنان، گروهی علاقه مند تجدید در نظام آموزشی مسلمانان بودند و اصرار داشتند، مسلمانان باید زبان انگلیسی یاد گیرند و به علوم و فنون نو پردازند.^۳ بنابراین، مراکز علمی در عمل به دو صورت تشکیل می شدند. مثال واضح این امر، تأسیس مدرسه دارالعلوم در دیوبند و ندوة العلماء در لکنه‌و و تأسیس مدرسه العلوم در علیگره، معروف به علیگره کالج است.

شگفت آور است که جامعه شیعی اوده، تحت تأثیر هر دو رویکرد قرار گرفته بود، اما هیچ پژوهشی به این امر اشاره نمی کند. غلام حسنین کنتوری، خواجه غلام السیدین، ابن حسن جارچوی، خواجه غلام الثقلین و مجتبی حسن کامونپوری از کسانی بودند که طرفدار اصلاح در برنامه های درسی حوزه و آشنا شدن با علوم جدید بودند^۴ ولی

1. Juan cole, *Roots of northe indian shiism in iran and Iraq: rekgion and state in awadh 1722-1859*, 1988, p 122-7, 217.

۲. ندوی، خطبات شبلی، ص ۵۴-۵۵.

۳. گیلانی، هندوستان مین مسلمانون کا نظام تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۱-۳؛ ندوی، خطبات شبلی، ص ۵۴.

۴. مرتضی حسین، مطلع انوار، ص، ۴۴، ۲۹۱، ۴۴۲؛ حبیب حسین، لائف یعنی سوانح عمری غلام حسنین کنتوری، ص ۱۴۲-۱۴۷؛ غلام الثقلین، مضامین متعلق به اصلاح و ترقی.

سنت گرایان شیعه را نمی‌توان تشخیص داد؛ زیرا کسی از علمای شیعه نیست که فتوای شدیدی بر ضد آموزش انگلیسی داده باشد. بلکه، برخی از علمای شیعه، فتوای مشروط دادند که اگر سرپرستان خانواده، نظارت اخلاقی و مذهبی بر فرزندان خود داشته باشند، می‌توانند آنها را برای یادگیری علوم جدید به مدرسه بفرستند.^۱

با این حال، سنت گرایان در جامعه شیعه نفوذ داشتند و کسی جرأت نمی‌کرد، آزادانه به سوی تحصیل علوم جدید برود.^۲ برخی از علمای شیعه این احتمال را مطرح می‌کردند که ممکن است علوم و مدارس جدید، مردم را در حوزه اعتقادات و دین باوری دچار لغزش نماید.^۳ هم‌چنین، برنامه‌های درسی در مدارس دینی، بی‌اعتمادی مردم را به علوم جدید و زبان انگلیسی نشان می‌دادند.^۴

به تدریج در اوایل قرن نوزدهم میلادی، برخی مدارس دینی شیعه، مانند ناظمیه عربی کالج، جوادیه عربی کالج، وثیقه عربی کالج تأسیس شدند که با وجود استفاده از عنوان کالج، دارای برنامه‌های درسی، سنتی بودند و در مقابل مدارس انگلیسی بر تدریس زبان عربی اصرار می‌ورزیدند. به نظر می‌رسد که بر این مدارس در مقابل مراکز آموزشی انگلیسی‌ها، نام مدرن گذاشتند و می‌خواستند بگویند که این مراکز برای فراگیری علوم دینی و زبان عربی است تا بتوانند با جهان اسلام ارتباط برقرار کنند.

۱. چودهری، «اوده کی چند ممتاز علما»، مجله نیا دور، ص ۶۱.

۲. جونپوری، هندوستان مین شیعون کی مجمل تاریخ اور بنای شیعه کانفرنس، ص ۶-۸؛ حبیب حسین، لائف یعنی سوانح عمری غلام حسنین کنتوری، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۳. جونپوری، هندوستان مین شیعون کی مجمل تاریخ اور بنای شیعه کانفرنس، ص ۶-۷.

۴. روزنامه اخبار شیعه اثنا عشری، ج ۴، ش ۱۶، ص ۹؛ در برنامه آموزشی اولیه اولین مدرسه‌های شیعه، مانند مدرسه ناظمیه و سلطان المدارس، زبان انگلیسی و علوم دیگر، شامل برنامه‌های آموزشی در درجات عالی نبودند.

۱،۱- طرح مسئله

روی کار آمدن انگلیسی‌ها در سال ۱۸۵۷م/۱۲۷۴ه.ق در منطقه اوده، سرنگونی دولت محلی و تأسیس مستقیم حکومت انگلیسی در این ناحیه، سبب دگرگونی‌های مختلفی، مانند دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی شیعیان اوده شد. به طوری که فاصله میان سال ۱۸۵۷م تا استقلال هند در سال ۱۹۴۷م، زمانی حساس و مهم در تاریخ تشیع هند شناخته می‌شود که تحقیقات گسترده و متنوعی را می‌طلبد.

سقوط نوابین اوده در سال ۱۸۵۷م، پی‌آمدهای متعددی، مانند قطع ارتباط و پیوند شیعیان با سنت‌ها و نهادهای فرهنگی، علمی و آموزشی گذشته خود را به دنبال داشت و به دلیل سقوط این دولت، زمینه‌های تأثیر پذیری شیعیان از سنت‌ها، آداب و تعلیمات غربی و انگلیسی فراهم گردید.

۲،۱- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف تحقیق حاضر، تبیین بخشی از تغییر و تحول فرهنگی جامعه شیعه در دوره انگلیسی‌ها در منطقه اوده است؛ زیرا تأسیس و شکل‌گیری مراکز علمی شیعه در فاصله سال ۱۸۵۷م تا ۱۹۴۷م، ارزیابی دقیقی نشده است و در مقایسه با مراکز علمی اهل سنت، کمتر بررسی گردیده است.

۳،۱- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، رویکرد مبتنی بر روش تاریخی از نوع تبیینی و توصیفی - تحلیلی بر اساس اسناد و مدارک تاریخی است. هم‌چنین، منابع اصلی مانند روزنامه‌ها، گزارش‌ها و مجله‌های آن دوره و آثار نویسندگان انگلیسی و هندی، گردآوری و بررسی شده است.

۴،۱- پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که درباره موضوع چگونگی تأسیس و کارکرد مراکز علمی شیعه در منطقه اوده در این دوره، تحقیق مستقل و نظام‌مندی انجام نشده است و درباره

نهضت مدرسه سازی دینی و نظام آموزشی دینی و غیر دینی، اطلاعات منسجمی وجود ندارد.

پیشینه پژوهش حاضر، تنها مقاله‌ای با عنوان *مدارس شیعی اوده: تاریخ و وضعیت کنونی آن*^۱ نوشته سید نجم الرضا رضوی است. این مقاله دارای یک مقدمه طولانی درباره مدرسه‌های اسلامی در جهان اسلام است. بخش دوم مقاله مربوط به مدرسه‌های دینی شیعه است که نویسنده با نگاهی گذرا و مختصر به تاریخ سه مدرسه دینی لکنهو، بیشتر به وضعیت کنونی آنان؛ یعنی پس از استقلال هند (۱۹۴۷م) پرداخته است.

بر این اساس به نظر می‌رسد، این مقاله در ترسیم سیمای کلی تمام مراکز علمی شیعی در منطقه اوده، ناتوان بوده است. بنابراین در مقاله حاضر، علاوه بر بررسی سه مدرسه بزرگ شهر لکنهو، مدارس دینی و کالج‌های شیعی اوده از زاویه مواد آموزشی، وضع تحصیلی و مالی بررسی می‌شوند.

۲. تأسیس و پیشرفت تاریخی مراکز علمی در اوده

در دوره تسلط بریتانیا بر هند، مسلمانان و هندوها برای دستیابی به حقوق و خواسته‌های خویش، کوشش‌های زیادی کردند و با وجود دشمنی با یکدیگر پذیرفتند بر ضد سلطه بریتانیا در برخی از قیام‌ها با هم متحد شوند.^۲ با این حال، ناکامی در قیام سراسری سال ۱۸۵۷م برضد سلطه بریتانیا سبب شد در موقعیت کلی خود، بیش از گذشته تأمل کنند؛ زیرا پیروزی بریتانیایی‌ها در این قیام نمی‌توانست نتیجه برتری نظامی و سلاح‌های

1. shia madaris of awadh: historical development and present situation.

2. Nizami, K.A., Socio-religious in Indian Islam (1763-1898), in India and Contemporary Islam, p. 99, 108.

پیشرفته آنها باشد^۱ و جامعه هند از ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی به شدت ضعیف و ناتوان شده بود.

از این رو، متفکران مسلمان و هندو در صدد اصلاح جامعه و چاره اندیشی بر آمدند. علما و متفکران مسلمان، به اصلاح نظام آموزشی پیشین همت گماردند و مدارس دینی جدیدی را بنیان نهادند.^۲ انگلیسی‌ها در دو دهه اول حکومت خود که شیعیان مانند همه مسلمانان هند دچار ویرانی، آشفته‌گی، مهاجرت و تبعید از مرکز اوده بودند، فرصتی را به دست آوردند و کالج‌هایی هم‌چون کیریسچان کالج^۳ در سال ۱۹۶۲م، کانینگ کالج^۴ در سال ۱۸۶۴م، مدرسه کولون تعلقدار^۵ و مدرسه‌ای دخترانه در سال ۱۸۷۱م با برنامه‌های آموزشی انگلیسی در اوده تأسیس کردند.^۶

برنامه درسی مدرسه‌هایی که به وسیله انگلیسی‌ها تأسیس شدند، با اهداف آموزشی و متون درسی انگلیسی هماهنگ بود. به اعتقاد علمای هند، نظام آموزشی انگلیسی، مسلمانان را بی‌دین می‌کرد. به همین سبب، بسیاری از علما بر آن شدند، مدرسه‌هایی را

۱. همان؛ فاروقی، دیانت رسمی و انحراف از آن، در جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، ص ۳۵۰.

۲. فاروقی، دیانت رسمی و انحراف از آن، در جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، ص ۳۵۰؛ لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۹۹۸.

3. Christian College.

4. Badley, Brenton Thoburn, Making of A Christian College in India; Methodist Publishing House, Culcutta 1906.

5. Canning College.

6. Colvin Talluqdar School.

7. Metcalf, Thomas R., Landlords Without Land: The U.P. Zamindars Today, Pacific Affairs, Vol. 40, No. ½, p.11-12. Singh, A.K., Jafri, S.S.A., Lucknow: From Tradition to Modernity, p.5.

برای حفظ دین و جلوگیری از جدا شدن فرزندان جامعه اسلامی هند از فرهنگ و سنت خود تأسیس کنند. مهم‌ترین این مدرسه‌ها، مدرسه دارالعلوم دیوبند در شهر دیوبند بود که بعدها به صورت زنجیره‌ای در سایر مناطق گسترش یافت.^۱

بنابراین در میانه سده نوزدهم میلادی، شاهد کمک هزینه‌هایی برای ساخت مراکز علمی اهل سنت و شیعه در شمال هند به ویژه در اوده هستیم. در سال ۱۸۵۷م تا ۱۹۴۷م، مراکز علمی اهل سنت هم‌چون دارالعلوم در دیوبند (۱۸۶۷م)، مدرسه فیض عام در کانپور (۱۲۷۷ق)، ندوة العلماء در لکنهو (۱۸۹۸م)، مدرسه مصباح العلوم در مبارکپور (۱۸۹۸م)، مدرسه منظر اسلام در بریلی (۱۹۰۴م)، مدرسه الاصلاح در سرایمیر، اعظم گره (۱۹۰۸م)، مدرسه الهیات در کانپور (۱۹۱۲م)، مدرسه شمس العلوم در بدایون (۱۳۱۷ق) با رویکرد سنت‌گرایی در مناطق مختلف اوده ساخته شدند.^۲

پژوهش‌های متعددی درباره مراکز علمی مسلمانان انجام شده است، اما به مراکز علمی شیعه در مقایسه با مراکز اهل سنت، بسیار کم توجه شده است. مراکز علمی شیعه، به ویژه حوزه‌هایی که از ۱۸۸۹م به بعد در منطقه اوده تأسیس شدند، تأثیر مهمی در گسترش تشیع در نقاط مختلف هند داشتند. البته مراکز علمی - دینی شیعه در شمال هند پدیده‌ای بوده است که پیشینه آن به دوره‌های حکومت پادشاهی اوده برمی‌گردد.

به عنوان نمونه، آصف الدوله (حک. ۱۷۷۵-۱۷۹۷م) توجه فراوانی به تعلیم و آموزش داشت و با حمایت مالی او، علاقه‌مندان به نجف فرستاده می‌شدند. یکی از این افراد، سید دلدار علی غفرانمآب (د. ۱۸۲۰م) بود که پس از تکمیل تحصیلات در نجف، به هندوستان

۱. رویداد ندوة العلماء، ص ۵؛ شاه‌جهانپوری و صدیقی، بر صغیر پاک و هند کی علمی اور تعلیمی اداری، ج ۲، ص ۹۲-۹۳.

۲. ندوی، حیات شبلی، ص ۷۶، ۲۴۸؛ اشتیاق اظهر، تاریخ کانپور، ص ۲۶، ۳۲؛ رویداد ندوة العلماء، ص ۵؛ شاه‌جهانپوری و صدیقی، بر صغیر پاک و هند کی علمی اور تعلیمی اداری، ج ۲، ص ۹۲-۹۴؛ قاضی اظهر، شجرة مبارکه یعنی تذکره علمای مبارکپور، ص ۳۵.

برگشت و در لکنه‌و تدریس کرد.^۱ پس از سید دلدار، شاگردانش کرسی درس او را بر پا نگه داشتند و این سلسله گسترده‌تر شد تا این که در زمان پادشاه امجد علی (حک. ۱۸۴۲-۱۸۴۷م) یک مدرسه دینی متناسب با عقاید شیعی، به عنوان مدرسه سلطانی به وسیله پسر سید دلدار علی، سلطان العلما سید محمد در سال ۱۸۴۳م در مقبره نواب سعادت علی‌خان^۲ تأسیس گردید.^۳

پس از آن، علما در صدد بر آمدند، مجلسی از علمای سرشناس تشکیل دهند که به دادگاه نوابی کمک کند.^۴ نواب امجد علی به دنبال این بود که این مجلس را گسترش دهد و با کمک آن، اداره حکومت اوده بر اساس فقه شیعی انجام شود. هم‌چنین، نظام آموزشی مدرسه، تحت تأثیر برنامه آموزشی اصولی شیعیان نجف و عراق بود^۵، اما هنگامی که انگلیسی‌ها در ۱۸۵۷م بر منطقه اوده تسلط یافتند، آن مدرسه تعطیل شد.^۶

در اواخر قرن نوزدهم میلادی به ویژه در سال‌های ۱۸۷۰م تا ۱۹۸۵م، جنبش و جریان تأسیس مراکز علمی شیعه به وسیله علمای برجسته آن زمان آغاز شد که نتیجه آن، تأسیس چند مدرسه دینی شیعه در مناطق مختلف اوده، مانند مدرسه ایمانیه موقوفه

۱. سحاب، هندوستان مین شیعیت کی تاریخ اور شیعی عقاید کی تفصیل، ص ۳۰-۳۲.

۲. نواب سعادت علی‌خان (۱۶۸۰-۱۷۳۹م) بنیان‌گذار حکومت نواب در سرزمین اوده بوده است. وی از ۱۷۲۲م تا ۱۷۳۹م حکومت کرد.

۳. از سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۲ه.ق این مدرسه در مقبره سعادت علی‌خان دایر بود و از سال ۱۲۶۲ه.ق به بعد به حسینیه آصف الدوله انتقال یافت. یک مکان و ده حجره، متعلق به مفتی محمد عباس، استاد مدرسه بود (ر.ک: عزیز لکهنوی، تاریخ عباس، ص ۸۱-۸۲).

۴. عزیز لکهنوی، تاریخ عباس، ص ۷۷-۸۲؛ سبط محمد نقوی، اوده کا متشع چوتا بادشاه، ص ۲۱۴-۲۳۶.

۵. سبط محمد نقوی، اوده کا متشع چوتا بادشاه، ص ۲۱۴-۲۳۷؛ شیخ تصدق حسین، «امامیه مذهب کا ایک قدیم مدرسہ»، روزنامه سرفراز، ۲۵ فوریه ۱۹۵۶م؛ نکته، تذکره مولانا باقرالعلوم، ص ۴.

۶. مرزا جعفر حسین، قدیم لکهنو کی آخری بهار، ص ۲۳۳.

خورشید علیخان (۱۸۶۶م) در شهر بنارس^۱، مدرسه ایمانیه (۱۸۷۳م) در امامباره سید محمد تقی شهر لکنه^۲، مدرسه منصبیه (۱۸۷۸م) در شهر میروت بود.^۳

در ادامه آن، مدرسه ناظمیه در لکنه (۱۸۸۹م)، مدرسه سلطان المدارس لکنه (۱۸۹۴م)، مدرسه سید المدارس (۱۸۹۴م)، مدرسه امام المدارس (۱۹۰۱م) و مدرسه نور المدارس در امروهه (۱۹۰۴م)، مدرسه باب العلم در نوگاوا سادات (۱۹۱۴م)، مدرسه الواعظین در لکنه (۱۹۱۹م)، مدرسه جوادیه در بنارس (۱۹۲۸م)، مدرسه باب العلم در مبارکپور (۱۹۲۹م) و مدرسه ناصریه در جونپور، مدارس دینی هستند که در دهه اخیر سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم تأسیس شدند.^۴

افزون بر این در ابتدای سده بیستم میلادی در مناطق مختلف اوده، مدرسه‌های دیگری هم چون مدرسه ایمانیه زیدپور، مدرسه رفاه عام در لکنه، مدرسه نجم المدارس (۱۳۲۱ق) در سندیله، مدرسه‌ای در شکارپور و کانپور بنا نهاده شدند^۵ اما به سبب نداشتن برنامه‌های درست آموزشی و فقدان کمک‌های مالی دوام نیاوردند.^۶

۱. رضوی، حق نما، ص ۲۰.

۲. حبیب حسین، لائف یعنی سوانح عمری غلام حسنین کتوری، ص ۱۳۷؛ کتوری، غلام حسنین، کیا اصلاح رسوم هوسکتی هی، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۲، ش ۵۱، ص ۶.

۳. حبیب حسین، لائف یعنی سوانح عمری غلام حسنین کتوری، ص ۱۷۹ روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۲، ش ۵۱، ص ۶-۷.

۴. روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۲، ش ۵۵، ص ۶-۷؛ چودهری، «اوده کی چند ممتاز علما»، مجله نیا دور، ص ۶۰-۶۲؛ رضوی، حق نما، ص ۲۰؛ مرزا جعفر حسین، قدیم لکنه کی آخری بهار، ص ۲۳۰-۲۳۶؛ محمود احمد، تاریخ امروهه، ص ۱۴۴-۱۴۶؛ رضوی، «قوم کا ایک مایه ناز سرمایہ؛ ابوالعلا، مدرسه سلطان المدارس لکنه»، مجله اصلاح، ج ۱۲، ش ۲، ص ۵۳؛ مبارکپوری، قاضی اطهر، ص ۴۳؛ مجله هندوستانی حوزات علمیه نمبر.

۵. زنگیپوری، «اشاعت تعلیم»، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۶، ش ۱۵، ص ۹؛ سندیلوی، «دینی مدارس شیعه»، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۱، ش ۳۵، ص ۵.

۶. زنگیپوری، «اشاعت تعلیم»، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۶، ش ۱۵، ص ۸؛ سندیلوی، «دینی مدارس شیعه»، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۱، ش ۳۵، ص ۴-۵.

مدرسه ایمانیه در بنارس، مدرسه ایمانیه در لکنهو و مدرسه منصبیه در میروت، اولین مراکز علمی شیعی پس از سقوط حکومت پادشاهی در منطقه اوده بودند که با کوشش علمای برجسته آن زمان تأسیس گردیدند، اما به سبب اختلاف علما و فقدان حمایت‌های مالی تعطیل شدند.^۱

ابوالحسن معروف به ابوصاحب و نجم‌الحسن در دهه‌های آخر سده نوزدهم میلادی، موفق به این کار شدند و اولین بار، ساختمانی برای مدارس دینی در شبه قاره هند به نام‌های جامعه ناظمیه و سلطان المدارس تأسیس گردید^۲ و تا ۱۹۰۵م، حدود ده‌ها مدرسه دینی شیعه در اوده تأسیس شدند، اما هیچ‌کدام، آموزش و پرورش خوبی نداشتند. بیشتر این مدرسه‌ها به وسیله یک معلم اداره می‌شدند که قرآن، حدیث، منطق، فقه و فلسفه درس می‌داد و هیچ برنامه مشخصی در آنها نبود. هر مدرسه، برنامه خاصی داشت و وضع آموزش جامعه ناظمیه و سلطان المدارس از همه بهتر بود.^۳

در سرزمین اوده که در مقابل منقولات، توجه بیشتری به معقولات وجود داشت^۴، شگفت‌آور است که مدارس شیعی توجه بیشتری به منقولات می‌کردند. برنامه آموزشی مدرسه ناظمیه و سلطان المدارس، به وسیله علمای برجسته آن زمان تدوین شده بودند. بنابراین، مدرسه‌های دینی که در اوایل سده بیستم هجری تأسیس شدند، این برنامه

۱. حبیب حسین، لائف یعنی سوانح عمری غلام حسنین کنتوری، ص ۱۳۷-۱۵۳؛ ۱۷۶-۱۸۸، چودهری، «اوده کی چند ممتاز علما»، مجله نیا دور، ص ۶۰-۶۲؛ رضوی، حق نما، ص ۱۷-۲۰.

۲. «آل اندیا شیعه کانفرنس»، رویداد اجلاس هشتم، ص ۹۸؛ رضوی، «قوم کا ایک مایه ناز سرمایہ»، روزنامه سرفراز.

۳. زنگیپوری، «اشاعت تعلیم»، روزنامه اخبار شیعه اثنا عشری، ص ۸؛ سندیلوی، «دینی مدارس شیعه»، روزنامه اخبار شیعه اثنا عشری، ج ۱، ش ۳۵، ص ۴-۵.

۴. شرر، گذشته لکنهو، ص ۱۰۳-۱۰۴.

آموزشی را اجرا می کردند؛ زیرا مسئولان و مدیران مدرسه‌های دینی تازه تأسیس یا از شاگردان بنیان آن مدارس و یا از فارغ‌التحصیلان آنها بودند.

با این حال در سال ۱۹۱۹م، مدرسه‌ای به نام مدرسه الواعظین با کمک مالی راجه محمود آباد تأسیس گردید که شکل و نظام آموزشی متفاوتی با مدرسه‌های پیش از خود داشت. این مدرسه با هدف یاد دادن روش مناظره، خطابه و تبلیغ به فارغ‌التحصیلان مدرسه‌های مختلف هند، تأسیس گردید.^۱ برنامه‌های درسی آن، سه ساله بود و ادامه آن، شامل تبلیغ دو ساله در مناطق گوناگون هند می‌شد و طلبه‌ها از سوی مدرسه برای تبلیغ و مناظره اعزام می‌گردیدند.^۲ با فعالیت این مدرسه، تشیع گسترش فراوانی پیدا کرد و تا ۱۹۴۷م، رفتن علاقه‌مندان علوم دینی به نجف و ایران، کمتر شده بود.

نوع دیگری از مراکز علمی که با عنوان اسکول و کالج در جامعه شیعه تأسیس شدند در این دوره، نسبت به مدارس دینی از توجه کمتر شیعیان برخوردار بودند. پس از سقوط حکومت نوابی اوده، شیعیان توجه خاصی به تأسیس مدارس دینی داشتند اما بی‌توجهی، تنبلی و اختلاف در فاصله سال‌های ۱۸۵۷م تا ۱۹۰۷م سبب شد که آنان در اقلیت قرار گیرند و با وجود داشتن وقف حسین‌آباد، وقف شاه نجف در لکنهو و وقف گورکپور^۳ رهبران شیعه کاری نکردند.

نتیجه محدود ماندن علوم و مدارس دینی به سنت‌های پیشین، این بود که در میان ده شهردار در ایالت آگره و اوده، نیمی سنی و نیمی هندو بودند و کسی شیعه نبود و در

۱. نجم الحسن، «مدرسه الواعظین»، مجله الواعظ، ج ۱، ش ۶؛ مجله الواعظ، ج ۱، ش ۱۰، ص ۲۱.

۲. مجله الواعظ، ج ۱، ش ۱۰، ص ۲۱.

۳. وقف حسین‌آباد، وقف شاه نجف و وقف گورکپور (Gorakhpur) از موقوفات شیعه در دوره حکومت پادشاهی بوده است که پس از سقوط حکومت پادشاهی اوده، دارای درآمد زیادی بوده است و متولیان آن شیعه بودند.

وکالت، قضاوت و تحصیل داری، تعداد شیعیان بسیار اندک بود.^۱ این امر نشان می‌دهد که جامعه شیعی، توجه کمی به پیشرفت علوم جدید و علم‌آموزی جدید داشت و یا آنها، خود را به انزوا کشاندند و به تدریج به فلاکت افتادند.^۲

بنابراین، جامعه شیعی در مقایسه با اهل سنت و هندوها در آموختن علوم جدید عقب ماند، اما در اوایل قرن بیستم میلادی با به فعالیت برخی از روشن‌فکران شیعه تحصیل کرده در علیگره کالج و خارج از کشور، مانند مولانا کرامت حسین و به وجود آمدن آل ایندیا شیعه کنفرنس^۳ در سال ۱۹۰۷م متوجه شدند که به دلیل پیشرفت علوم جدید و نظام آموزشی انگلیسی، شیعیان باید کالج داشته باشند.

بنای کالج در آن زمان، کار ساده‌ای نبود؛ چرا که بیشتر شیعیان، مخالف نظام آموزشی انگلیسی و به‌ویژه مخالف تحصیل بانوان بودند. هنگامی که مولانا کرامت حسین، یکی از حامیان تحصیل بانوان درگذشت، اجازه دفن او را در قبرستان شیعه ندادند و به اجبار، او را بیرون از قبرستان دفن کردند.^۴ با این حال، با وجود مخالفت‌ها، شیعیان اوده با همکاری علما و مجتهدان توانستند، کالج‌هایی را در سرزمین اوده تأسیس کنند.

بر این اساس در تاریخ شیعیان اوده برای اولین بار، کالج‌هایی بر اساس نظام آموزشی جدید تأسیس شدند. اولین کالج به وسیله مولانا کرامت حسین (۱۸۵۴-۱۹۱۷م) در سال ۱۹۱۲م به عنوان مدرسه دخترانه^۵ برای آموزش دختران مسلمان در لکنهو، آغاز به کار کرد و پس از درگذشت مولانا کرامت حسین به نام او^۶ منسوب گردید.

۱. روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۱، ش ۲۹، ص ۶-۷.

۲. همان.

3. All India Shia Confrence.

۴. شمس، تاریخ لکنهو، ص ۶۵۵-۶۵۶.

5. Muslim Girls school.

6. Karamat Husain Muslim Girls college.

در ابتدا، تنها شش نفر از دختران اشراف در این مدرسه، مشغول تحصیل شدند؛ چرا که بیشتر مسلمانان، مخالف تحصیل بانوان بودند. این مدرسه در سال ۱۹۲۵م به ساختمان جدیدی انتقال یافت و در سال ۱۹۳۶م به عنوان کالجی رسمی در اوده شناخته شد.^۱ این کالج، فقط متعلق به دختران شیعه نبود و برای آشنایی دختران مسلمانان با علوم جدید تأسیس شده بود.

دومین کالج در سال ۱۹۱۷م در لکنهو به نام شیعه کالج تأسیس شد.^۲ تأسیس این دو کالج در آن زمان که برخی از مسلمانان، آموزش انگلیسی را جایز نمی‌دانستند، کاری بسیار سخت بود. بنابراین، علمای شیعه با هم متحد شدند و با شرط این که در شیعه کالج باید آموزه‌های دینی شیعه و علوم شرقی در مقابل علوم غربی، آموزش داده شود تا مشروعیت دینی پیدا کند و با موافقت دانشمندان و علما و به کمک نواب فتح علی خان قزلباش، این کالج در لکنهو بنا نهاده شد.^۳

افزون بر آن، کالجی دیگر در شهر جونپور به نام شیعه کالج به کوشش سید محمد حسن و مجتهد سید محسن نواب به سبک شیعه کالج لکنهو در دهه دوم سده بیستم میلادی تأسیس شد که پس از استقلال هند، سمت کالج را به خودش اختصاص داد.^۴ هم‌چنین، آغا انجینزنگ اسکول^۵ در شهر فیض آباد به وسیله دانشمندان شیعه در اوایل سده بیستم میلادی تأسیس شد که فارغ‌التحصیلان آن می‌توانستند در شعبه‌های مختلف

۱. ر. ک: خان، حیات مولانا کرامت حسین؛

Minault, Gail: *Sayyid Karamat Husain and the Education for Women*, p.155-164.

2. Singh, A.K., Jafri, S.S.A., p.5.

۳. نوگانوی، «شیعه عربی کالج لکنهو»، مجله الواعظ، ج ۹، ش ۱۱، ص ۲۳.

۴. «خطبه استقلالیه اجلاس چهل و ششم آل ایندیا شیعه کانفرنس جونپور»، مجله سرفراز (ویژه‌نامه کانفرنس)، ص ۲۸.

۵. مدرسه مهندسی.

مهندسی، مشغول به کار شوند^۱ اما این مدرسه به دلیل عدم توجه مردم به مرور زمان تعطیل شد.

۳. برنامه درسی، شیوه‌های آموزشی و تربیتی

بیشتر برنامه‌های درسی مدارس دینی هند، برگرفته از مدارس سنتی اسلامی، چون فرنگی محل در لکنهو به اضافه برخی از مواد علمی جدید بود. با این تفاوت که آموزش‌های سنتی در قالب نظام جدید آموزشی و به تقلید از نظام آموزشی بریتانیایی ارائه می‌شد. در این مدارس، دانش آموز کتابی را با استادی می‌خواند و گواهی یا به اصطلاح سندی به نشانه تمام کردن آن کتاب از استاد دریافت می‌کرد و اگر به ادامه تحصیل علاقه‌مند بود، باید نزد استادی دیگر، کتاب جدیدی را فرا می‌گرفت.

در کل مدارس سنتی، سازمان اداری خاص و بنای مستقلی وجود نداشت و مدارس بیشتر با حمایت‌های مالی حاکمان ایالت‌ها و شاهزادگان و از راه وقف و کمک‌های مردمی اداره می‌شدند.^۲ می‌توان گفت که تأسیس مدارس دینی شیعه تا حدی با مدارس دینی اهل سنت قابل مقایسه است و مواد درسی، برنامه آموزشی، دادن مدارک، سندها و اجازه‌های علمی از حوزه‌ها، خیلی به هم نزدیک بودند.

هدف اساسی تأسیس مدارس دینی، تربیت طلاب دینی، مطابق آموزه‌های اسلام و فقه شیعی و تبلیغ و ترویج مبانی و آموزه‌های دین اسلام و مذهب شیعه و آموختن زبان عربی عنوان شده است.^۳ افزون بر این، دفاع و حمایت مذهب از اهل بیت و یاد دادن روش

۱. روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۱، ش ۳۵، ص ۱۵؛ روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۳، ش ۲۴، ص ۴-۵.

2. Mercalf, Barbara Daly, *Islamic Contestations, Essays on Muslims in India & Pakistan*, p. 35.

۳. عبدالحسن نقوی، دستورالعمل مدرسه مشارع الشرائع، ص ۴؛ روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۱، ش ۲۸، ص ۱۰؛ رضوی، حق نما، ص ۱۷-۱۸.

مناظره، تبلیغ و خطابه برخی از مدارس، مانند مدرسه الواعظین از اهداف تأسیس مدارس دینی بود.^۱

البته، کالج‌های شیعه با هدف یادگیری آموزش‌های جدید تأسیس می‌شدند تا جوانان شیعه از آموزش‌های جدید عقب نمانند و نیازی به رفتن مدارس مسیحی یا سنی نداشته باشند. گزارش‌ها نشان می‌دهند که شیعیان، فرزندان خود را به مدرسه‌ها و کالج‌های موجود در اوده هم‌چون کیریسچان کالج و علیگره کالج می‌فرستادند.

درجات مدرسه ناظمیه و سلطان المدارس را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. بخش اول از درجه اول تا درجه هشتم (هشت سال)؛ بخش دوم، چهار سال به نام‌های درجه مولوی (دوساله) و درجه عالم (دوساله) و بخش سوم، پنج سال به نام‌های قابل و فاضل (سه ساله در مدرسه ناظمیه)، سند الافاضل (سه ساله در سلطان المدارس)، ممتاز الافاضل (دوساله در مدرسه ناظمیه) و صدر الافاضل (دوساله در سلطان المدارس) بود.

هم‌چنین، دوره آموزشی مدرسه الواعظین، مشتمل بر پنج سال بود که سه سال آن، درس و مطالعه و دو سال، تبلیغ و تدریس از طرف مدرسه بود.^۲ افزون بر این، دیگر مدارس اوده هم‌چون جامعه جوادیه، مدرسه ایمانیه و مدرسه باب‌العلم مبارکپور دارای تحصیلات ابتدایی و مقدماتی بودند که پس از استقلال هند، پیشرفت کردند و دارای تحصیلات عالی شدند.

۱. نجم الحسن، «مدرسه الواعظین»، مجله الواعظ، ص ۳-۸؛ لکهنو، ج ۱، ش ۶.

۲. برای آشنایی با کتاب‌های درسی که در این مدرسه‌های مشهور دینی اوده؛ یعنی سلطان المدارس، ناظمیه و مدرسه الواعظین درس داده می‌شد، ر.ک: عبدالحسن نقوی، دستورالعمل مدرسه مشارع الشرائع، ص ۱۴-۱۵؛ مرتضی حسین، «مولانا علی حیدر قبله طاب ثراه»، مجله اصلاح صدی نمبر، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ مجله الواعظ، ص ۶۸-۶۹، لکهنو، ج ۸۳، ش ۲؛

مدرسه ناظمیه و سلطان المدارس از پیش‌گامان نهضت مدرسه‌سازی به ویژه در مناطق اوده در اوایل سده بیستم میلادی بودند، اما برخی از علما، هم‌چون سید محمد هارون زنگیپوری با تأسیس تعدادی از مدارس که با برنامه‌ریزی نادرست تأسیس شده بودند^۱ مخالف بود؛ زیرا آنان به دنبال آموزش شیعی واحد بودند و می‌گفتند که ما مخالف تأسیس مدرسه‌ها نیستیم، بلکه مخالف وضع آموزش و برنامه‌های مدارس هستیم که بیشتر آنها بدون برنامه‌ریزی درست تأسیس می‌شوند و در نتیجه، چند سال بعد تعطیل می‌گردند. ما می‌خواهیم که همه ما، یک نظام آموزشی شیعی و دانشگاه شیعی، مانند آموزش انگلیسی درست کنیم که همه مدارس شیعه، تحت آن نظام آموزشی و دانشگاه باشند و شهر لکنه که مرکز شیعیان به شمار می‌آید، جای خوبی برای این کار است.^۲

همه این مدارس و نهادهای علمی بر اساس برنامه‌های آموزشی مدارس لکنه تأسیس می‌شدند. در واقع، علمای تحصیل‌کرده در لکنه، شبکه‌ای آموزشی در سراسر شبه قاره هند ایجاد کردند که مرکز اصلی آن لکنه بود و مدارک مدرسه ناظمیه و سلطان المدارس در آن زمان، بالاترین مدرک علمی دینی شیعی بود و هم‌پایه حوزه علمیه نجف به شمار می‌رفت^۳ اما این شبکه‌ای جداگانه از شبکه فرا ملی عراق بود.

با این حال، هیچ‌کدام از مدارس لکنه برای به اجتهاد رسیدن، دسترسی به درس خارج نداشتند و برخی از فارغ‌التحصیلان این مدارس مجبور بودند به نجف اشرف سفر کنند. از این رو، مدتی نگذشت که علمای شیعه بر آن شدند، مدرسه‌ای برای رسیدن به درجات بالاتر آموزش و پرورش مذهبی، برای فارغ‌التحصیلان تأسیس کنند و در سال ۱۹۱۹م، مدرسه الواعظین در لکنه بنا شد. این مدرسه با کوشش نجم‌الحسن و به کمک

۱. زنگیپوری، «اشاعت تعلیم»، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ص ۸؛ سندیلوی، «دینی مدارس شیعه»، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ص ۴-۵.

۲. زنگیپوری، «اشاعت تعلیم»، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ص ۸.

۳. نقوی، فاضل لکهنوی: احوال و آثار، ص ۱۸.

مالی راجه علی محمد، نواب ریاست محمود آباد تأسیس شد و به سرعت، تبدیل به مهم‌ترین مدرسه شیعی در آسیای جنوبی گردید.^۱

مدرسه ناظمیه و سلطان المدارس با تشکیل برنامه‌های آموزشی جدید آغاز به کار کردند و به سادگی برای گسترش نهاد روحانیت اقدام نمودند. مطالعه زندگی‌نامه اولین، فارغ التحصیلان این مدارس نشان می‌دهد که بیشتر آنها، ساکن مناطق مختلف شمال هند به‌ویژه اوده و از خانواده‌های سادات بودند که پس از پایان تحصیلات به مناطق بومی خود باز می‌گشتند. برخی از آنها مشهورترین و برجسته‌ترین، علمای شمال به شمار می‌رفتند و به‌عنوان استاد، نویسنده، ذاکر^۲، امام جماعت و شاعر شناخته می‌شدند.^۳

تردیدی نیست که این مدارس به وسیله فارغ‌التحصیلان، برنامه‌هایی برای جامعه شیعی در صورت ارتباط آنان با دانش‌آموزان، کمک‌کنندگان و معلمان داشتند. دریافت مدرک، یکی از ویژگی‌های مهمی بود که پس از چند دهه از سقوط اقتدار حکومت نوایی اوده در جامعه روحانیان به وجود آمد. این مدرک مشخص می‌کرد که دارنده آن، یک سلسله و سطوح آموزشی را پشت سر گذرانده است و استعداد او تا چه سطحی است. به‌طور مثال، اگر کسی از این دو مدرسه، مدرک فاضل می‌گرفت، یقینی بود بر این که او درجات مولوی و عالم را گذرانده است.

به‌عبارت دیگر، معیارهای علما استاندارد و قابل تأیید و تشخیص بود. درحالی که پیش از به وجود آمدن این مدارس، این اختیارات، مخصوص گروه خاصی بود که دارای اجازات بودند. پیش از این که مدرسه الواعظین بنا نهاده شود در هیچ‌کدام از مدارس دینی شیعه،

۱. اکبر حسین رضوی، مدرسه الواعظین کی آواز، ص ۵-۶.

۲. ذاکر در جامعه شیعی هند به کسی گفته می‌شود که بر روی منبر سخنرانی و روضه خوانی می‌کند و لازم نیست که از روحانیان باشد.

۳. رویداد آل ایندیا شیعه کانفرنس، ص ۹۸؛ محمدتقی رضوی، فرشتگان جهان، ص ۱۲-۳۰؛ مصطفی حسن رضوی «قوم کا ایک مایه ناز سرمایه»، روزنامه سرفراز.

علاوه بر شعبه آموزشی، شعبه دیگری وجود نداشت؛ زیرا این‌ها در مراحل آغاز و تجربه بودند، اما هنگامی که مدرسه الواعظین با برنامه‌ریزی منظم تأسیس شد در مرحله همان آغاز، شعبه‌هایی هم‌چون شعبه تعلیم، شعبه تبلیغ، شعبه تألیف، شعبه روزنامه و شعبه نشر و اشاعه آغاز به کار کردند.

این اولین بار بود که در مرکز علمی-دینی شیعه، تحول بزرگی ایجاد شد و کارهایی، مانند تبلیغ که تا به حال به شکل غیر رسمی و نامنظم صورت می‌گرفت، نظم یافت و علاوه بر برنامه آموزشی، شعبه روزنامه در سال ۱۹۲۱م، شعبه سازمان تبلیغات در سال ۱۹۲۲م^۱ و شعبه انتشارات در سال ۱۹۲۳م آغاز شدند.^۲

مواد درسی مدارس دینی شیعه شامل تفسیر، حدیث، فقه، زبان عربی و بعضی از علوم عقلی بود. البته برنامه آموزشی شیعه، برخلاف نظریه‌ای بود که معتقد است، برنامه آموزش‌های دینی هند به طور کامل از برنامه درسی نجف و ایران گرفته شده بود. بلکه، برنامه آموزشی مدارس شیعی بر اساس نیاز هند تدوین شده بود و منطق، صرف و نحو بر اساس برنامه درسی مدرسه فرنگی محل تدوین گردیده بودند که این مدرسه در قرن هجدهم میلادی در لکنه‌و تأسیس شده بود.^۳

به گفته عبدالحلیم شرر، هر دو فرقه سنی و شیعه با توجه به شرایط زمان، متوجه اصلاح برنامه آموزشی بودند و برخی از علوم جدید و قدیم را وارد نظام آموزش کردند.^۴ البته، این گونه نبود که در آن زمان، تنها ایران دارای برنامه آموزشی محکم و مستحکم

۱. نجم الحسن، «مدرسه الواعظین»، مجله الواعظ، ص ۵-۸؛ لکنه‌و، ج ۱، ش ۶.

۲. مجله الواعظ، ج ۸۳، ش ۲، ص ۶۸-۷۱.

3. Francis Robinson, *The ulama of Farangi Mahall and Islamic culture in South Asia* pp. 41-55, 249-51.

۴. شرر، گذشته لکنه‌و، ص ۱۰۴.

در آسیای جنوبی بوده است. بلکه، برنامه درسی مدارس شیعی، چنان محکم شده بود که می‌توان آن را با مدارس سنی، هم‌چون مدرسه دیوبند مقایسه کرد.

زبان مدارس دینی در ابتدا عربی بود و در زمان ابتدایی جامعه ناظمیه و سلطان المدارس، سؤالات امتحانات درجات فاضل از نجف فرستاده می‌شد و پس از امتحان، پاسخ‌های طلبه‌ها پیش مجتهد آن زمان، آقا سید کاظم طباطبائی در نجف فرستاده می‌شد^۱ اما در اوایل سده بیستم به سبب مشکلات و سختی سفر، این کار ادامه نیافت و به تدریج، زبان اصلی مدرسه، اردو شد؛ یعنی درس و تدریس آن به زبان اردو انجام می‌شد. البته، زبان‌های فارسی و عربی در این مدرسه، مورد توجه بودند و فارغ‌التحصیلان به زبان‌های عربی و فارسی تسلط داشتند.

هم‌چنین در مدرسه الواعظین، زبان سانسکریت درس داده می‌شد؛ زیرا برای پاسخ دادن به هندوها به زبان سانسکریت نیاز بود.^۲ این مدارس دینی، تأثیر قابل توجه و بسزایی در شیعیان شمال هند داشتند و تحولات بزرگی را در تشیع هند ایجاد کردند؛ زیرا اولین بار در تاریخ تشیع هند، روش و نظام جدیدی را به وجود آوردند که برنامه آموزش درسی آن، علوم معقولات را در بر گرفته بود و مشتمل بر ده الی دوازده سال بود.

این یک پدیده جدید در تاریخ آموزش شیعی اوده بود که در حکومت پادشاهی اوده وجود نداشت؛ چرا که در آن زمان، روش منظمی برای آموزش نبود و علما با روش‌های شخصی و خاص خود، آموزش می‌دادند. هم‌چنین، اداره حوزه و برنامه‌های آموزشی آن به وسیله ریاست مدرسه، پدیده جدیدی بود و افزوده شدن علم اخلاق، حدیث، کلام، تفسیر، فقه و برخی از مواد ادبیات فارسی هند مدرن در برنامه درسی، برنامه‌های جدیدی بودند که در برنامه درسی قبل از آن وجود نداشت.

۱. نقوی، خطیب آل محمد، ص ۱۹.

۲. نجم الحسن، «مدرسه الواعظین»، مجله الواعظ، ص ۳-۸؛ مجله الواعظ، ج ۹، ش ۱۱، ص ۲۳.

در مقایسه با مدرسه قدیمی اهل سنت، حوزه علمیه فرنگی محل که در پذیرش طلبه‌ها، شرط دارا بودن عقیده سنی نداشت، یکی از شرایط پذیرش طلبه‌های مدارس شیعی، داشتن مذهب شیعه اثناعشری و پای‌بندی به شریعت امامیه بود.^۱ همچنین، مدرسه الواعظین در پذیرش و انتخاب طلبه‌ها، خیلی دقت می‌کرد و تنها طلبه‌هایی را برای واعظ^۲ شدن پذیرش می‌کرد که در مدارس شیعی مناطق شمال هند، درجه فاضل^۳ و تسلط کافی بر منطق، فلسفه و زبان عربی را کسب کرده بودند.^۴

عنوان واعظ، مستلزم انجام علمی رسمی نبود و کمتر از اجازه‌های قابل‌دسترس مجتهدان نجف و کربلا بود. با وجود این، بالاترین نهاد آموزشی شیعه در هند بریتانیا به شمار می‌رفت که نشان می‌داد دارنده مدرک آن، لیاقت و استعداد کافی برای فهماندن و نشر مسائل فقهی و آموزه‌های دینی دارد و از فارغ‌التحصیلان مدرسه الواعظین است که به‌عنوان مجتهد العصر و الزمان شناخته می‌شدند و در زمره مجتهدان فعال در هند قرار می‌گرفتند.^۵

۱. نقوی، دستورالعمل مدرسه مشارع الشرائع، ص ۶.

۲. واعظ اسم مدرکی است که بعد از فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه الواعظین به طلبه‌ها داده می‌شد که در سده بیستم میلادی یکی از مدارک مهم و مدارج مهم علمی در میان شیعیان شبه قاره هند به شمار می‌رفت. امروزه، این مدرسه دایر است ولی بعد از گسترده شدن روابط حوزه‌های قم در شبه قاره هند، مدارک مدرسه از اهمیتی برخوردار نیست.

۳. فاضل از اسامی مدارک مدارس شبه قاره هند است و هر یک از مدارس با یک پیشوند، نام مدرسه خودشان را دارند و این مدرک نشانه آن است که دارنده آن از آن مدرسه، فارغ‌التحصیل شده است و دارای استعداد دینی است. چنان‌که صدرالافاضل مدرک جامعه سلطان المدارس، ممتاز الافاضل مدرک جامعه ناظمیه، فخرالافاضل مدرک جامعه جوادیه، شمس الافاضل مدرک جامعه ایمانیه است.

۴. مجله الواعظ، ج ۲۹، ش ۴، ص ۲۳.

۵. نقوی، خطیب آل محمد، ص ۱۷-۲۰.

هم‌چنین، علاوه بر دریافت مدارک و القاب از طرف این مدارس، عمامه گذاری از دیگر برنامه‌های این مدارس بود که پس از فارغ‌التحصیلی به طلبه‌ها تعلق می‌گرفت.^۱ البته، عمامه گذاری تنها متعلق به مدارس لکنه‌و؛ یعنی ناظمیه، سلطان المدارس و الواعظین بود.

در مقایسه با مدارس دینی، مواد درسی کالج‌هایی که در اوایل سده بیستم میلادی به وسیله دانشمندان شیعه در اوده تأسیس شدند از نظام آموزش انگلیسی گرفته شده بود. بنابراین، زبان ابتدایی آنها، انگلیسی و هندی بود و مواد درسی آنها شامل علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم فیزیک می‌شد، اما پس از تجزیه هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷م، موضوعات دیگری شامل آن شد و برنامه‌های آموزشی کارشناسی و کارشناسی ارشد شامل کالج‌ها شدند.

نمونه ای از این کالج‌ها، شیعه کالج بود که در ابتدا به دو بخش تقسیم شد که یکی شیعه کالج انگلیسی، مجهز به علوم جدید و دومی شیعه کالج عربی بود. شیعه کالج انگلیسی در آغاز به عنوان مدرسه ابتدایی، شروع به کار کرد و کلاس‌های آن در حسینیه آصف الدوله برگزار می‌شد. هنگامی که در سال ۱۹۲۳م، ساختمان آن به وسیله خانواده‌های شاهی و زمین‌داران شیعه و با حمایت حکومت بریتانیا ساخته شد، کلاس‌های آن به ساختمان جدید انتقال یافت و به عنوان دبیرستان و پیش‌دانشگاهی رسمی شناخته شد و در سال ۱۹۴۷م به دانشگاه لکنه‌و ملحق شد^۲ و الان یکی از کالج‌های بزرگ شیعیان اوده و شبه قاره هند هست.

هم‌چنین، شیعه کالج عربی با هدف نشر علوم دینی از طریق کالج و مشروعیت بخشی به شیعه کالج برپا شد و ساعت برگزاری آن، بعد از ظهرها بود. موضوعاتی هم‌چون ادبیات

۱. زنگیپوری، «اشاعت تعلیم»، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ص ۸.

2. <http://www.shiapcollege.ac.in/history.htm>.

عربی، تفسیر و علم کلام به وسیله علمای برجسته آن زمان در شیعه کالج عربی تدریس می شد و دوره تحصیلی هر موضوع، دو سال بود که پس از پایان آن، مدرکی به نام عماد الاسلام به دانشجویان و طلبه ها داده می شد. برخی از طلبه های جامعه ناظمیه و سلطان المدارس از این دوره تحصیلی استفاده می کردند.^۱

۴. ساختار اداری و مالی و نتایج فرهنگی آن

پس از سقوط حکومت نوایی اوده، شیعیان با تأمین مخارج مراکز علمی به ویژه مدارس دینی روبه رو شدند. با وجود آن که غلام حسنین کنتوری برای حل مشکلات مالی، بسیار تلاش کرد اما نتوانست از عهده آن برآید و از سوی دیگر ناموفق بودن کمک های مستقل خانواده های شاهی و یا موقوفات شیعه بر مشکلات اضافه کرد^۲ و منجر به تعطیلی برخی از مدرسه های دینی شد.

به نظر می رسد که علمای شیعه از ورشکستگی مدرسه ها، عبرت گرفتند و در تأسیس مدارس بعدی، تنها به امداد مردمی اعتماد نکردند و رؤسا و خانواده های شاهی را متوجه این کار خیر ساختند و با سیاست و درایت توانستند، مراکزی دینی هم چون مدرسه ناظمیه، سلطان المدارس، مدرسه الواعظین و شیعه کالج را از اواخر سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم میلادی تأسیس کنند.

وضع مالی این سه مدرسه دینی، نسبت به دیگر مدارس اوده خوب بود؛ چرا که علاوه بر مبالغ شرعی، خانواده های شاهی و رؤسا توجه خاصی به آنها داشتند و برخی از مدارس، چون مدرسه سلطان المدارس، مدرسه وثیقه فیض آباد، مدرسه ایمانیه بنارس از موقوفات تأمین می شدند.^۳

۱. نوگانوی، « شیعه عربی کالج لکهنو»، مجله الواعظ، ص ۲۳؛ لکهنو، ج ۹، ش ۱۱.

۲. حبیب حسین، لائف یعنی سوانح عمری غلام حسنین کنتوری، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۳. روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، ج ۱، ش ۲۸، ص ۱۰؛ رضوی، حق نما، ص ۱۶-۲۱.

در میان این مدارس، تنها سلطان المدارس بود که وضع مالی آن، بهتر از همه بود؛ چرا که هزینه‌های مالی آن از وقف حسین‌آباد مبارک که بزرگ‌ترین وقف شیعه است، تأمین می‌شد^۱ و این وقف در نظارت حکومت بریتانیا قرار داشت.^۲ می‌توان گفت که این مدرسه، اولین مدرسه دولتی و مذهبی شیعه در مستعمره هند بود. پس از استقلال هند، برخی از مدارس دینی به نظام آموزش دولتی پیوستند و هزینه‌های ایشان به وسیله دولت تأمین شد.

از سال ۱۹۰۰م تا ۱۹۴۷م، بیشتر علمای شیعه هند، تحصیلات خود را در حوزه‌های علمیه جامعه ناظمیه و سلطان المدارس فرا می‌گرفتند و پس از فارغ‌التحصیلی به چهار گروه تقسیم می‌شدند. گروه اول، به طور مستقیم به تبلیغ در مناطق مختلف شبه قاره هند می‌پرداختند. گروه دوم، مشغول به تدریس در مدرسه‌های کوچک و ابتدایی مناطق مختلف می‌شدند. گروه سوم برای ادامه تحصیل و یادگیری فنون خطابه و مناظره، وارد مدرسه الواعظین می‌شدند و گروه چهارم به نجف سفر می‌کردند. تعداد گروه چهارم، نسبت به گروه‌های دیگر، بسیار اندک است و بیشتر کسانی که به نجف می‌رفتند از اشراف و یا از خانواده‌های معروفی، مانند خاندان اجتهاد، خاندان ابوالحسن رضوی و نجم‌الحسن بودند. این امر، تحولی بزرگ در نظام آموزشی شیعه بود که دیگر، مانند گذشته از ابتدای تحصیل به نجف نمی‌رفتند و در این دوره، فقط برای درس خارج و اجتهاد به عراق سفر می‌کردند؛ چرا که مدرسه ناظمیه، مدرسه سلطان المدارس و مدرسه الواعظین نیازهای تحصیلات مقدماتی و عالییه را تکمیل می‌کردند. بنابراین می‌توان گفت که در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی، علمای شیعه ساکن اوده برای حضور فعال و مستقل خود در جامعه هند، چاره‌اندیشی می‌کردند.

۱. ابوالعلا، «مدرسه سلطان المدارس لکهنو»، مجله اصلاح، ج ۱۲، ش ۲، ص ۵۸-۶۰.

۲. همان.

بر این اساس، رهبران شیعه با تأسیس مراکز علمی شیعی و توسعه روز افزون آن، به تربیت علما و نیروهای عهده دار مسئولیت‌های مختلفی دینی و فرهنگی می‌پرداختند. به مرور با افزایش تعداد مدارس، جامعه شیعه به فارغ التحصیلان مدارس دینی اوده به عنوان رهبران دینی، توجه بیشتری کرد و این افراد در جایگاه‌هایی چون معلم، نویسنده، امام جماعت، متولی مساجد، خطیب، سخنران و مدافعان دین و مذهب، اهمیت زیادی در جامعه یافتند.

دانش‌آموختگان مدارس دینی که متعلق به مناطق مختلف و پراکنده هند بودند، عقیده دینی واحدی را تبلیغ می‌کردند که بیش از علقه‌های محلی و منطقه‌ای، بر پیوندهای اعتقادی مشترک در میان شیعیان تأکید داشت. بدین ترتیب، مدارس دینی لکنه‌و به عنوان مراکزی که دارای سبکی متمایز و مکتب فکری شیعه بودند، شناخته شدند و علمای دینی به منزله طبقه اجتماعی خاص با اهداف و رویکردهای مشخص در جامعه هند معرفی شدند.

۵. نتیجه

در شرایط رو به دگرگونی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هند در اواخر سده نوزدهم، جنبش‌های متعددی در میان هندوها و مسلمانان، برای باز تعریف هویت فرهنگی و تعریف ابزارهای دستیابی به آن شکل گرفت. علما و اندیشمندان این دو سنت دینی بزرگ و کهن، دست به فعالیت‌های جدید فرهنگی زدند تا پاسخ‌گوی دغدغه‌های پیروان خود برای حفظ هویت فرهنگی - مذهبی باشند.

در این شرایط شیعیان با توجه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی و نیاز عصر جدید به طراحی نظامی آموزشی بر اساس نیازمندی‌های هند در قالب مدارس دینی و کالج پرداختند. مدارس دینی لکنه‌و در طراحی برنامه درسی و دوره‌های تحصیلی، نقطه آغاز و پیش‌تاز ایجاد مدارس دینی در مناطق مختلف شبه قاره هند بود. ساختار اداری و مالی و

تعیین بنایی خاص شیعه برای آموزش از ویژگی‌های منحصر به فرد مدارس دینی لکنهو بود.

فضای آموزشی و تربیتی خاصی که براساس اصول و ارزش‌های مذهب تشیع و بر اساس نیازمندی‌های موجود جامعه هند، ایجاد شده بود مدارس لکنهو را از مرکز آموزشی شیعه در نجف و ایران متمایز می‌کرد. بدین ترتیب، مراکز علمی اوده به ویژه مدارس دینی لکنهو، شماری از علما را به عنوان طبقه اجتماعی صاحب نفوذ و دارای دیدگاهی اصلاح‌گرایانه، تربیت کرد.

پس از ایجاد شبکه‌ای از مدارس مختلف وابسته به مدارس دینی لکنهو، تعالیم مذهب تشیع و مکتب لکنهو به سرعت پذیرفته شد و رواج یافت و شبکه‌ای جداگانه را به خود اختصاص داد. از سوی دیگر، با توجه به دگرگونی این عصر، پس از تأسیس کالج‌ها با علوم جدید آشنا گردیدند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. آل انڈیا شیعہ کانفرنس، رویداد اجلاس ہشتم، منعقدہ ۱۸-۲۰ اکتبر ۱۹۱۴م، لکھنؤ: بی نا، ۱۹۱۵م.
۲. «خطبہ استقلالیہ اجلاس چہل و ششم آل اینڈیا شیعہ کانفرنس جونپور»، مجلہ سرفراز (ویژہ نامہ کانفرنس)، جلد ۴۷، لکھنؤ، دسامبر ۱۹۶۹م، شماره ۳۵، ۳۶.
۳. ابوالعلا، «مدرسہ سلطان المدارس لکھنؤ»، مجلہ اصلاح، صفر ۱۳۲۷ھ، جلد ۱۲، شماره ۲.
۴. اشتیاق اظہر، تاریخ کانپور، کانپور: نشر کانپور اکادمی، ۱۹۹۰م.
۵. پرساد، درگا، بوستان اودہ، لکھنؤ: مطبع ثمر ہند، ۱۸۸۱م.
۶. تمنائی، احسن التواریخ یعنی تاریخ صوبہ اودہ، نسخہ سنگی، لکھنؤ: نشر مطبع تمنائی، ۱۲۹۳ھ ق.
۷. جونپوری، ممتاز حسین، ہندوستان مین شیعوں کی مجملہ تاریخ اور بنای شیعہ کانفرنس، لکھنؤ: نظامی پریس، ۱۹۳۴م.
۸. چودھری، سبط محمد، «اودہ کی چند ممتاز علما»، مجلہ نیا دور، ماہ فورہ و مارس ۱۹۹۴م.
۹. حبیب حسین، لائف یعنی سوانح عمری غلام حسنین کنتوری، لاہور: بی نا، ۱۹۰۴م.
۱۰. حسن علی وقار، «مدرسہ الواعظین اور اس کی مبلغ»، مجلہ الواعظ، آگوست ۱۹۲۳م، جلد ۲، شماره ۱۲.
۱۱. رضوی، حق نما، بنارس: نشر جامعہ ایمانیہ، ۲۰۰۹م.
۱۲. خان، حامد علی، حیات مولانا کرامت حسین، لکھنؤ: الناظر پریس لکھنؤ، ۱۹۱۸م.
۱۳. رضوی، اکبر حسین، مدرسہ الواعظین کی آواز، لکھنؤ: بی نا، ۱۹۲۸م.
۱۴. رضوی، سعید اختر، خورشید خاور؛ تذکرہ علمای ہند و پاک، بہار ہند: نشر معارف، ۲۰۰۲م.
۱۵. رضوی، محمد تقی، فرشتگان جہان، لکھنؤ: نشر باقر العلوم فاؤنڈیشن، ۲۰۱۲م.
۱۶. رضوی، مصطفیٰ حسن، «قوم کا ایک مایہ ناز سرمایہ»، روزنامہ سرفراز، بہار ہند، ۱۳۸۳ھ ق.
۱۷. روزنامہ اخبار شیعہ اثنا عشری، دہلی، ۱۹۰۵م، جلد ۱، شماره ۲۹؛ ۲۳ ژانویہ ۱۹۰۶م، جلد ۱، شماره ۲۸؛ ۱۵ مارس ۱۹۰۶م، جلد ۱، شماره ۳۵؛ ہشتم مہ ۱۹۰۶م، جلد ۲، شماره ۴۱؛ ۲۳ مہ ۱۹۰۶م، جلد ۲، شماره ۴۳؛ ۲۳ جولائی ۱۹۰۶م، ۲۳ اگوست ۱۹۰۶، جلد ۲، شماره ۵۱ و شماره ۵۵؛ ۲۳ اکتبر ۱۹۰۷م، جلد ۳، شماره ۲۴؛ ۲۳ اگوست ۱۹۰۸م، جلد ۴، شماره ۱۶؛ ۱۵ آوریل ۱۹۱۰م، جلد ۶، شماره ۱۵.
۱۸. رویداد ندوۃ العلماء، لکھنؤ: بی نا، ۱۹۱۵م.
۱۹. زنگیپوری، سید محمد ہارون، «اشاعت تعلیم»، روزنامہ اخبار شیعہ اثنا عشری، دہلی، ۱۹۰۶م، جلد ۱، شماره ۳۱.
۲۰. سبط محمد نقوی، اودہ کا متشرع چوتنا بادشاہ، کراچی: بی نا، ۱۹۷۶م.

۲۱. سحاب، ضیا پاش، هندوستان مین شیعیت کی تاریخ اور شیعی عقاید کی تفصیل، کراچی: بی نا، ۱۹۵۷ م.
۲۲. سندیلوی، اخلاص حسین، «دینی مدارس شیعه»، روزنامه اخبار شیعه اثناعشری، دہلی، ۱۵ مارس ۱۹۰۶ م، جلد ۱، شماره ۳۵.
۲۳. سید اسرار حسین، قدیم ہنرمندان اودہ، لکھنو: بی نا، ۱۹۳۶ م.
۲۴. شاہجہانپوری، ابو سلمان و صدیقی، امیر الاسلام، بر صغیر پاک و ہند کی علمی اور تعلیمی اداری، ج ۲، کراچی: گورنمنٹ نیشنل کالج، ۱۹۷۴ م.
۲۵. شرر، عبدالحلیم، گذشتہ لکھنو، لکھنو: نشر نولکشور، ۱۹۲۰ م.
۲۶. شمس، محمد باقر، تاریخ لکھنو، چاپ دوم، کراچی: نشر رضویہ سوسائٹی، ۱۹۹۱ م.
۲۷. شیخ تصدق حسین، «امامیہ مذہب کا ایک قدیم مدرسہ»، روزنامہ سرفراز، لکھنو، ۲۵ فورہ ۱۹۵۶ م.
۲۸. عزیز لکھنوی، مرزا محمدہادی، تاریخ عباس، لکھنو: نشر نظامی پریس، ۱۹۲۵ م.
۲۹. غلام الثقلین، مضامین متعلق بہ اصلاح و ترقی، میروت: نشر مطبع ضیائی، ۱۹۰۵ م.
۳۰. فاروقی، ضیاء الحسن، دیانت رسمی و انحراف از آن در جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمرہ ہند، گردآوری مشیرالحسن، ترجمہ حسن لاهوتی، مشہد: بنیاد پژوهشہای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۳۱. قاضی اطہر، عبدالحفیظ، شجرہ مبارکہ یعنی تذکرہ علمای مبارکپور، اعظم گرہ: نشر دائرۃ ملیۃ مبارکپور، ۱۹۷۴ م.
۳۲. کشمیری، محمد مہدی، نجوم السماء، ج ۲، قم: نشر مکتب بصیرتی، بی تا.
۳۳. کنتوری، غلام حسنین، «کیا اصلاح رسوم ہوسکتی ہی»، اخبار شیعه اثناعشری، ۲۳ ژولانی ۱۹۰۶ م، جلد ۲، شماره ۵۱.
۳۴. گیلائی، مناظر احسن، ہندوستان مین مسلمانوں کا نظام تعلیم و تربیت، ج ۱، دہلی: نشر ندوۃ المصنفین، محبوب المطابع، ۱۹۴۴ م.
۳۵. لاپیدوس، ایرا ام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمہ علی بختیاری زادہ، تہران: اطلاعات، ۱۳۸۱.
۳۶. لکھنوی، آغا مہدی، تاریخ شیعه کا خون چکان ورق، لکھنو: نشر الواعظ صفدر پریس، ۱۹۵۶ م.
۳۷. لکھنوی، آغا مہدی، شیعوں پر کیا گذری، کراچی: بی نا، ۱۹۷۰ م.
۳۸. مجلہ الواعظ، لکھنو، ۱۹۳۰ م، جلد ۹، شماره ۱۱؛ نوامبر ۱۹۳۰ م، جلد ۹، شماره ۱۱۲؛ ژانویہ ۱۹۳۱ م، جلد ۱، شماره ۱۰؛ آوریل ۱۹۴۸ م، جلد ۲۹، شماره ۴؛ مارس تا مہ ۲۰۱۲ م، جلد ۸۳، شماره ۲.
۳۹. مجلہ ہندوستانی حوزات علمیہ نمبر، قم: نشر تنظیم عسکری، نوامبر ۲۰۰۹ م.
۴۰. محمود احمد، تاریخ امروہہ، بی جا: نشر امروہہ، ۱۹۳۰ م.

۴۱. مرتضیٰ حسین، صدرالافاضل، مطلع انوار، کراچی: نشر خراسان اسلامک ریسرچ سینٹر، ۱۹۸۱م.
۴۲. _____، «مولانا سید علی حیدر صاحب قبلہ طاب ثراہ»، مجلہ اصلاح صدی نمبر، لکھنؤ، ژانویہ تا مارس ۱۹۹۹م.
۴۳. میرزا جعفر حسین، قدیم لکھنؤ کی آخری بہار، چاپ دوم، دہلی: نشر قومی کونسل برای فروغ اردو زبان، ۱۹۹۸م.
۴۴. منشی جوہا پرشاد، انوارالسعادت، دہلی: نشر مطبع مجتہابی، ۱۲۹۶ھ ق.
۴۵. نجم الحسن، «مدرسہ الواعظین کی مذہبی خدمات»، مجلہ الواعظ، ماہ ژولائی ۱۹۲۲م، جلد ۱، شماره ۱۱.
۴۶. _____، «مدرسہ الواعظین»، مجلہ الواعظ، لکھنؤ، فروری ۱۹۲۲م، جلد ۱، شماره ۶.
۴۷. ندوی، سید سلیمان، حیات شبلی، اعظم گرہ: نشر دارالمصنفین شبلی اکادمی، ۲۰۰۸م.
۴۸. ندوی، مسعود علی، خطبات شبلی، اعظم گرہ: مطبوعہ معارف پریس، ۱۹۴۱م.
۴۹. نقوی، حسین عارف، فاضل لکھنؤی: احوال و آثار، کراچی: نشر ادارہ ترویج علوم اسلامیہ، ۲۰۰۴م.
۵۰. نقوی، سید علی نقی، خطیب آل محمد، لکھنؤ: نشر امامیہ مشن، ۱۹۳۳م.
۵۱. نقوی، عبدالحسن، دستورالعمل مدرسہ مشارع الشرائع، لکھنؤ: نشر مدرسہ ناظمیہ عربی کالج، ۱۹۶۰م.
۵۲. نکھت، حیدر حسین، تذکرہ مولانا باقرالعلوم، تصحیح مرتضیٰ حسین، لاہور: انتشارات سید عابد حسین ۱۵مغلپورہ، ۱۹۸۲م.
۵۳. نوگانوی، عالم حسین، «شیعہ عربی کالج لکھنؤ»، مجلہ الواعظ، لکھنؤ، ۱۹۳۰م، جلد ۹، شماره ۱۱.
۵۴. نوگانوی، محمدحسین، تذکرہ بی بہا، جلد ۱، دہلی نو: نشر خانہ فرہنگ جمہوری اسلامی ایران، ۲۰۱۰م.
55. Amir Hasan, Palace Culture of Lucknow, B.R. Publishing Corporation, delhi 1983.
56. Basu, B.D., History of Education in India, R. Chatterjee Publication, Calcutta, 1922.
57. Badley, Brenton Thoburn, Making of A Christian College in India; Methodist Publishing House, Culcutta 1906.
58. Francis Robinson, The `ulama of Farangi Mahall and Islamic culture in South Asia pp. 41-55, 249-51, (Delhi, 2001).

59. Hollister, Jhon Norman, *The Shia of India*, P. 153-171, Luzac & company, Ltd, London, 1953.
60. Juan Cole, *Roots of northern Indian Shiism in Iran and Iraq: Religion and State in Awadh 1722-1859*, 1988, Berkeley: University of California Press, 1988.
61. Metcalf, Thomas R., *Landlords Without Land: The U.P. Zamindars Today*, Pacific Affairs, Vol. 40, No. ½, Published by: Pacific Affairs, University of British Columbia, (Spring-Summer, 1967).
62. Metcalf, Barbara Daly, *Islamic Contestations, Essays on Muslims in India & Pakistan*, Oxford University Press, 2006.
63. Minault, Gail: *Sayyid Karamat Husain and the Education for Women*, in Violette Graff, *Lucknow-Memoirs of a City*, OUP, Delhi 1997.
64. Nizami, K.A., *Socio-religious in Indian Islam (1763-1898)*, in *India and Contemporary Islam*, ed. S.T. Lokhandwala, Indian Institute of Academic Study, Simla, 1971.
65. Rizvi, Syed Sajmul Raza, *Shia Madaris of Awadh: Historical Development and Present Situation*, *Dini Madaris in India Post 9/11*, by J.P. Hartung and H. Reifeld, Delhi 2006.
66. Singh, A.K., Jafri, S.S.A., *Lucknow: From Tradition to Modernity*, Giri Institute of Development Studies Sector O, Aliganj, Lucknow (July 2006).
67. Veena Oldenburg, *The Making of Colonial Lucknow 1856-1877*, Princeton, 1984.